

Study of the obstacles and limitations of foreign tourists in understanding the Iranian society in the Qajar era

Ghaffar Pourbakhtiar*

Abstract

During the Qajar era, a large number of foreign tourists visited Iran and recorded their observations from this country and wrote about it. It is very important to study and recognize the obstacles, limitations and problems they face when attending Iran and conducting research activities at that time. In this research, using the diaries and travelogues of these tourists and using the method of descriptive-analytical research, we have sought to find answers to these questions: What are the obstacles and difficulties for foreign tourists in understanding Iranian society in the Qajar era? To what extent could these obstacles and restrictions affect the process of activities and goals of these tourists? The research hypothesis is based on the fact that the obstacles, problems and limitations that foreign tourists have faced in Iran, have had a great impact on the process of understanding their society, history and culture. Findings show that various factors such as unfamiliarity with the Persian language, environmental influences, cultural-religious limitations, lack of road facilities and travel difficulties, insecurity, the prevalence of diseases, And time and space limitations have been of the most important obstacles, limitations and difficulties of foreign tourists, which has had many negative effects on the knowledge of Iranian society, history and culture in the Qajar era.

Keywords: Tourists, Qajar, Barriers, Travel, Insecurity, Restrictions

¹ Assistant Professor, History Department, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran, porbakhtiarghaffar@yahoo.com

Date received: 2021/04/27, Date of acceptance: 2021/08/08

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بررسی موانع و محدودیت‌های سیاحان خارجی در شناخت جامعه ایران در عصر قاجار

غفار پوربختیار*

چکیده

در روزگار قاجار تعداد زیادی از سیاحان خارجی از ایران دیدن نموده و مشاهدات خود را از این کشور ثبت و به رشته تحریر درآورده‌اند. بررسی و شناخت موانع، محدودیت‌ها و مشکلات فرا روی آنان به هنگام حضور در ایران و انجام فعالیت‌های تحقیقاتی در آن روزگار از اهمیت بسیاری برخوردار می‌باشد. در این پژوهش با استفاده از کتب خاطرات و سفرنامه‌های این سیاحان و با استفاده از روش پژوهش توصیفی-تحلیلی در پی یافتن پاسخی برای این سوالات برآمده‌ایم: سیاحان خارجی در راه شناخت جامعه ایران در عصر قاجار با چه موانع، دشواری‌ها و محدودیت‌های مواجه بوده‌اند؟ این موانع و محدودیت‌ها تا چه اندازه می‌توانست بر فرآیند فعالیت‌ها و اهداف این سیاحان اثرگذار باشد؟ فرضیه پژوهش بر این بنیاد اساسی استوار است که موانع، مشکلات و محدودیت‌هایی که سیاحان خارجی در ایران با آن مواجه بوده‌اند، بر فرآیند شناخت آنان از جامعه، تاریخ و فرهنگ این کشور اثرگذاری بسیاری داشته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عوامل مختلفی از قبیل ناآشنایی با زبان فارسی، تاثیر پذیری‌های محیطی، محدودیت‌های فرهنگی-مذهبی، فقدان امکانات جاده‌ای و دشواری‌های مسافرت، عدم امنیت، شیوع بیماری‌ها، و محدودیت‌های زمانی و مکانی از مهمترین موانع، محدودیت‌ها و دشواری‌های سیاحان خارجی بوده است که بر روی شناخت جامعه، تاریخ و فرهنگ ایران در عصر قاجار تاثیرات منفی زیادی داشته است.

کلیدواژه‌ها: سیاحان، قاجار، موانع، مسافرت، ناامنی، محدودیت‌ها.

* استادیار تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران، porbakhtiarghafar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۷

۱. مقدمه

ایران در روزگار حکومت سلسله قاجار حضور تعداد زیادی از سیاحان خارجی و به‌خصوص اروپایی را بر خاک خود شاهد بود. سیاحانی که با اهداف مختلفی قدم بر خاک این کشور گذاشتند و در جهت همین اهداف و برنامه‌ها؛ خاطرات سفر و تحقیقات و مطالعات خود را به رشته تحریر درآوردند که خیلی از شناخت و آگاهی ما از ایران عصر قاجار به لطف حضور همین سیاحان و مرهون کتب خاطرات و سفرنامه‌های آن‌ها می‌باشد. اما همه این اطلاعات و آگاهی‌های سیاحان بدون رنج و زحمت به‌دست نیامده و قطعاً موانع، محدودیت‌ها و دشواری‌های بسیاری بر سر راه آنان وجود داشته است که شناخت آنها حائز اهمیت بسیاری می‌باشد. پژوهشگر بر آن است تا در این پژوهش با استفاده از کتب خاطرات و سفرنامه‌های این سیاحان و با روش توصیفی-تحلیلی چگونگی اثرگذاری این موانع و محدودیت‌ها را بر فرآیند شناخت آنان از جامعه، تاریخ و فرهنگ عصر قاجار روشن سازد. بنابراین سوالاتی که پژوهشگر در پی یافتن پاسخ درخوری برای آنها است عبارتند از: سیاحان خارجی در راه شناخت جامعه ایران در عصر قاجار با چه موانع، دشواری‌ها و محدودیت‌های مواجه بوده‌اند؟ این موانع و محدودیت‌ها تا چه اندازه می‌توانست بر فرآیند فعالیت‌ها و اهداف این سیاحان اثرگذار باشد؟ فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که موانع، مشکلات و محدودیت‌هایی که سیاحان خارجی در ایران با آن مواجه بوده‌اند، اثرگذاری منفی بسیاری بر کیفیت شناخت آنان از جامعه، تاریخ و فرهنگ این کشور داشته است.

درخصوص موضوع این پژوهش اگرچه تاکنون تحقیقاتی به صورت مستقل و مجزا صورت نگرفته است اما فعالیت‌هایی به صورت پراکنده صورت انجام گرفته است. ژان شیبانی (۱۳۸۴) در کتاب «سفر اروپاییان به ایران» مواردی از مشکلات و موانع سیاحان اروپایی البته مربوط به عصر صفوی را مورد اشاره قرار داده است. دنیس رایت (۱۳۶۴) در کتاب «انگلیسی‌ها در میان ایرانیان» نیز به چگونگی حضور و فعالیت سیاحان و دیپلمات‌های انگلیسی در ایران اشاره نموده و بعضی از موانع و مشکلات آنان در ایران را به‌طور مختصر شرح داده است. با این وجود هیچکدام از این پژوهش‌ها به صورت مستقل و مفصل به موضوع موانع و محدودیت‌های سیاحان خارجی در ایران عصر قاجار نپرداخته‌اند.

۲. ندانستن زبان فارسی و اثرگذاری مترجمان

یکی از موانع و مشکلات سیاحان خارجی در شناخت جامعه ایران ناآشنایی با زبان فارسی و گویش‌های متفاوت آن می‌باشد. دانستن زبان فارسی و یا داشتن حداقل آشنایی با آن یکی از رموز کامیابی همه مسافران خارجی در ایران بوده و در پیشبرد اهداف و برنامه‌های سفر و کیفیت فعالیت‌های آنان می‌توانست نقش بسزایی ایفا نماید، هرچند که سیاحان به‌خاطر ضرورت شغلی نه فقط محتاج آشنایی حداقلی با زبان فارسی بوده‌اند بلکه نیازمند دانستن این زبان در حد تخصصی و پیشرفته برای انجام فعالیت‌های پژوهشی خود بوده‌اند. روششوار (Rochechouar) در توصیه به سیاحان عازم ایران می‌نویسد:

من به کسی که عزم چنین سفری دارد اندرز می‌دهم که به نخستین شهری که وارد می‌شود آنقدر درنگ کند تا فارسی را آن اندازه فرا گیرد که بتواند حرفش را خود بگوید و این کار دشوار نخواهد بود. مسافری که با مترجم سفر می‌کند نه چیزی را فرا می‌گیرد و نه چیزی را می‌بیند (روششوار، ۱۳۷۸: ۵۶).

بیش‌تر سیاحان خارجی از مشکل ندانستن زبان فارسی رنج برده و همین امر بر چگونگی وقوف و شناخت آنان از جامعه، تاریخ و فرهنگ ایران و کیفیت علمی سفرنامه‌های آنان اثرگذاری منفی داشته است. در حالی که دانستن زبان و ادبیات غنی فارسی و تسلط کافی بر آن توسط سیاحانی همچون براون (Brawne) (براون، ۱۳۸۴: ۱۱-۱۰) و پولاک (Polak) منجر به برتری و امتیاز آنها در شناخت هرچه بهتر ایران گردیده بود (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۰)، اما بعضی دیگر از این سیاحان حتی کتاب فرهنگ لغات فارسی را همیشه همراه خود داشته و در مواقع ضرورت از آن استفاده می‌کردند. (دیولافوا، ۱۳۷۸: ۴۴). این سیاحان به علت ندانستن زبان فارسی محتاج به مترجمان خود بوده‌اند و مترجمان نیز اگر چه معمولاً تا حدودی فارسی می‌دانسته‌اند اما غالباً تسلط و آشنایی کم‌تری بر مسائل تاریخی، باستانی، فولکلور و مردم‌شناسی داشته‌اند و با این وجود در پی آن بودند تا با اثرگذاری بر سیاحان، ایران را از دریچه تنگ و تاریک ذهن خود برای آنان تعریف نمایند. اگرچه بیشتر کادر دیپلماتیک کشورهای خارجی بویژه اروپایی به‌واسطه ضرورت شغلی و به‌خاطر مدت زمان اقامت طولانی در ایران با زبان فارسی آشنایی داشته‌اند اما سیاحان غیر دیپلماتیک و به‌خصوص سیاحانی که مدتی کوتاهی را در ایران اقامت نموده بودند، غالباً از این امتیاز محروم بوده‌اند. این افراد برای برقراری روابط

با ایرانیان و تبادل اخبار و اطلاعات ناگزیر به استخدام مترجمانی بوده‌اند که این امر نیز مشکلات خاص خودش را داشته است. گوینو (Gobineau) بر این باور است سیاحانی که نه زبان کشور محل توقف خود را بلد باشند و نه ضرورتی در یادگیری آن داشته باشند، حتی اگر بیست سال هم در آن کشور اقامت نموده و زندگی کنند باز هم «کم می‌بینند، بد می‌بینند و یا اصلاً هیچ نمی‌بینند». او می‌نویسد: «...خاطره جهانگردی را به یاد می‌آورم که مرد عاقلی بود اما هرگز نتوانسته بود خود را از لزوم داشتن مترجم برای مکالمات ضروری بی‌نیاز بداند» (گوینو، ۱۳۸۳: ۲۰۹). سایکس (Sykes) نیز درباره‌ی زبان‌های عدم آشنایی سیاحان با زبان فارسی معتقد است: «حرکات سوئی که عده‌ای از سیاحان خارجی به ایرانی‌ها نسبت می‌دهند مخصوصاً آنهایی که به زبان اهل این کشور آشنا نبوده‌اند، کاملاً دور از انصاف و عاری از حقیقت است» (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۳۸). اصولاً ندانستن زبان فارسی و پیدا کردن و استخدام مترجم در ایران همیشه یکی از گرفتاری‌های اصلی سیاحان خارجی بوده است که بر روی کیفیت سفرنامه‌های آنان تاثیرات منفی بسیاری داشته است. بروگش (Brugsch) می‌نویسد: «مشکل دیگر، ندانستن زبان ایرانیان یعنی زبان فارسی است. در بنادر ایران یافتن مترجمی آشنا با زبان مادری مسافر، کاری دشوار و یا تقریباً غیر ممکن است» (بروگش، ۱۳۷۴: ۱۱). سیاحانی که زبان فارسی نمی‌دانستند و در بعضی مواقع مترجم نیز گیر نمی‌آوردند مجبور بودند تا با اشاره دست و سر و به شکل پانتومیم با ایرانیان رابطه برقرار کرده و سوال و جواب نموده و از آنها اطلاعات کسب نمایند (انه، ۱۳۷۰: ۱۴۳؛ ویلز، ۱۳۶۸: ۶۸؛ ماساهارو، ۱۳۷۳: ۱۵۳). اگرچه ندانستن مترجم سخت بود اما داشتن مترجم کم‌سواد، بی‌مایه و بویژه ناسازگار نیز سخت‌تر بود و دردسرها و دشواری‌های خاص خود را به‌همراه داشت. خیلی از سیاحان از غیرحرفه‌ای بودن مترجمان، اشتباه بودن اطلاعات آنها، ناسازگاری و عدم همکاری مناسب آنان، در سفرنامه‌های خود شکوه می‌نمایند (اولیویه، ۱۳۷۱: ۷۵؛ فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۲۵۶). ماسارو (Masaharu) نیز بطور مکرر از ندانستن زبان فارسی، و ناسازگاری بلد راه و مترجم خود ناله کرده و در جایی می‌نویسد: «رام چندرا مترجم هندی ما نمی‌توانست خوب فارسی حرف بزند و ما را راهنمایی کند» (ماساهارو، ۱۳۷۳: ۱۱۶).

۳. موانع و محدودیت‌های مذهبی - فرهنگی

یکی دیگر از مشکلات اساسی سیاحان خارجی در شناخت جامعه ایران در عصر قاجار، موانع و محدودیت‌های مذهبی و فرهنگی بوده است. این سیاحان که مسیحی مذهب بودند، غالباً از طرف ایرانیان مسلمان با واکنش‌های منفی و تقابل‌آمیزی مواجه گردیده‌اند. ایرانیان اغلب خارجیان را به چشم کافران فرنگی نگاه کرده و در بعضی موارد مانع فعالیت‌های آنان گردیده و در کار آنها اختلال و کارشکنی به‌عمل می‌آوردند. لایارد (Layard) می‌نویسد: «چون یک نفر عیسوی مذهب بودم، در نتیجه مرا ناپاک و نجس می‌دانستند» (لایارد، ۱۳۷۶: ۱۲۷). سیاحان در بازدید از همه جای ایران از پایتخت گرفته تا سایر شهرها، روستاها و ایلات و عشایر با رفتار خشن و نگاه نفرت‌آمیز ایرانیان دارای تعصب مذهبی مواجه گردیده که همین امر در اهداف آنها مبنی بر گردآوری اطلاعات و وقفه و اختلال ایجاد می‌نمود. البته بیشترین مشکل سیاحان از این نظر با طبقات پایین جامعه ایران بوده است و گرنه شاه، مقامات و اعیان و اشراف از این نظر مشکلی با آنان نداشته و سیاحان را بطور مکرر برای تعزیه‌خوانی، روضه‌خوانی و سایر مراسم‌ها و جشن‌های مذهبی خود دعوت می‌نمودند که شرح آن در اغلب سفرنامه‌های عصر قاجار به تفصیل انعکاس داده شده است (دروویل، ۱۳۸۷: ۱۴۳؛ کرزن، ۱۳۸۰: ۴۳۴/۱؛ آلمانی، ۱۳۷۸: ۳۶۴/۲؛ اوین، ۱۳۹۱: ۲۲۹-۲۲۳). اگرچه چنین برخوردها، رفتارها و مزاحمت‌ها در همه جاها و مناطقی از بازار و کوچه و خیابان گرفته تا جاده‌ها، کاروانسراها و چاپارخانه‌ها وجود داشته است اما این مشکلات بیشتر از هر جای دیگر، در محدوده‌های اماکن مذهبی همچون مقابر و مراقد امامان و امامزادگان، مساجد و حسینیه‌ها که ایرانیان حساسیت مذهبی زیادی نسبت به آنها داشتند، صورت می‌گرفت. دیولافوا (Dieulafoy) می‌نویسد: «باری مساجد اصفهان بسیار عالی و مسلماً در قشنگی و زیبایی نظیر ندارند ولی ورود به آنها مشکل است» (دیولافوا، ۱۳۷۸: ۳۶۴). ورود سیاحان خارجی به این اماکن مذهبی و بازدید از آنها موجبات خشم و نفرت مردم را برمی‌انگیخت و باعث می‌شد تا آنان حتی به شیوه‌هایی هم‌چون برخوردهای خشن و فیزیکی نسبت به آنان متوسل گردند (دوبلد، ۱۳۷۱: ۶۲؛ اورسل، ۱۳۵۳: ۱۳۶)، به‌خصوص اگر که این سیاحان به عکس‌برداری و یا یادداشت‌نویسی اقدام نموده باشند. همین امر باعث می‌گردید تا سیاحان یا از خیر ورود به درون اماکن مذهبی و کسب اطلاعات از آنها گذشته و صرفاً به یک نگاه اجمالی به نمای بیرونی‌شان بسنده کنند و یا این‌که واسطه‌ای پیدا کنند تا مجوز ورود آنها به درون اماکن مذهبی را صادر نماید

(دیولافوا، ۱۳۷۸: ۳۳۸ و ۵۱۰). چنین افرادی مجوز دهنده‌ای معمولاً صاحبان قدرت سیاسی و مذهبی بوده‌اند، یعنی حکام و مقامات دولتی؛ و یا رهبران و روحانیون مذهبی بوده‌اند که حتی در اینگونه موارد نفوذ و قدرتی فراتر از حکومتگران برای انجام این کار داشتند. اما آنان نیز به سیاحان توصیه می‌کردند تا به علت شدت عرق و حساسیت‌های مذهبی مردم و احتمال واکنش شدید و غلیظ آنان، در بازدید خود، از هرگونه رفتار حساسیت‌زا و خطرآفرین از جمله نشان دادن گفتار و رفتاری که دال بر توهین به این اماکن باشد و یا اعمالی همچون یادداشت‌برداری، گرفتن عکس، کشیدن طرح و یا نقاشی از این اماکن خودداری ورزیده و در پایان دادن به بازدید خود هرچه تمامتر شتاب نمایند. به توصیه این افراد سیاحان هنگامی می‌توانستند از این‌گونه اماکن دیدن نمایند که خالی از نمازگزار باشند در حالی که اشتیاق سیاحان بر آن بود که از چگونگی گفتگو با نمازگزاران و مشاهده انجام مناسک مذهبی ایرانیان آگاهی کسب نمایند.

اما مشکلات سیاحان خارجی فقط به بازدید از اماکن مذهبی محدود و منحصر نمی‌گردید بلکه این دشواری‌ها - اگرچه با شدت کمتری - در همه جا با آن‌ها همراه بود. یکی از این موانع و محدودیت‌ها در بازدید از منازل ایرانیان وجود داشت. آنان اگرچه می‌توانستند از قسمت‌های مردانه منازل ایرانیان که به آن «بیرونی» می‌گفتند، بازدید به‌عمل آورده و به شرح و توصیف آن بپردازند اما دیدن قسمت زنانه منازل ایرانیان که به «اندرونی» و یا «حرمسرا» مشهور بود، برای سیاحان خارجی ممنوع بود. بروگش اندرونی ایرانیان را همچون «میوه ممنوعه» ای به‌شمار می‌آورد که اصولاً ورود به آن برای هر فرد ذکوری ممنوع بود (بروگش، ۱۳۶۸: ۲۶۱). البته تنها دو گروه از سیاحان خارجی اجازه ورود به اندرونی یا حرمسرا را داشتند که یکی سیاحان زن و دیگری سیاحان مردی بودند که به شغل طبابت اشتغال داشتند. این دو گروه می‌توانستند با ورود به این مکان‌ها اطلاعات مفصلی از مسائل مختلف درون آنها همچون شیوه تفکر، نحوه آرایش و پوشش و زیبایی زنان و دختران، سلسله‌مراتب و جایگاه زنان در اندرونی و خیلی از اطلاعات دیگر را به‌دست آورند. در این میان البته سیاحان زن خیلی بیشتر از سیاحان پزشک می‌توانستند از اندرونی ایرانیان آگاهی بدست آورند زیرا که آنان به آسانی و با فراغ بال و راحتی خیال به اندرون ایرانیان راه یافته و با زنان و فرزندان آنان حشر و نشر و گفتگو داشته‌اند. سیاحان زن اروپایی همچون مادام شیل (Sheil)، کارلاسرنا (Carla Serna) و مادام دیولافوا درست به‌همین خاطر، شناخت و آگاهی‌های مفصل و ارزشمندی از مسائل مختلف اندرونی‌های

ایرانیان و وضعیت و جایگاه زنان در عصر قاجار به دست داده‌اند (شیل، ۱۳۶۸: ۷۵-۷۲؛ کارلاسرنا، ۱۳۶۲: ۱۱۳-۱۱۰؛ دیولافوا، ۱۳۷۸: ۱۴۹). کولیور رایس (Colliver Rice) نیز فراتر از این‌ها سفرنامه خود را بطور کامل به بررسی وضعیت زنان و اندرونی‌ها در عصر قاجار اختصاص داده است (رایس، ۱۳۸۳: تمام صفحات). پزشکان نیز افراد دیگری بودند که اجازه ورود به اندرونی ایرانیان تحت عنوان معاینه اهل حرم و گفتگو با زنان و دختران بیمار اندرون را داشتند. ویشارد (Wishar) با اشاره به این امتیاز پزشکان می‌نویسد: «گمان نمی‌کنم هیچ حرفه دیگری جز طبابت چنین شانس را داشته باشد که جریان زندگی را در شرق آن‌طور که واقعاً می‌گذرد دریابد...» (ویشارد، ۱۳۶۳: ۳). پولاک نیز در همین خصوص می‌نویسد: «این نیز از جمله بدیهیات است که در مورد زنان و همچنین زندگی خانوادگی در مشرق زمین، تنها طیب است که می‌تواند گزارشی مبتنی بر مشاهدات شخصی خود ارائه دهد» (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۰). البته ورود و حضور سیاحان طیب در اندرونی‌ها به آسانی سیاحان زن نبوده است زیرا که ایرانیان بر روی این مسئله دقت و حساسیت زیادی داشتند و حتی گاهی تماس و ارتباط زنان اندرونی را با پزشکان مرد بخصوص اگر که فرنگی نیز بوده باشد را دون شان و آبروی خود می‌دانستند. این پزشکان تنها در مواقع خیلی ضروری و اضطرار و تنها با اجازه صاحب‌خانه آن‌هم تحت شرایط خاص و محدود کننده‌ای درحالی‌که مصلحت بود چشمان خود را بر زمین دوخته باشند، تحت الحفظ خواجه‌سرایان حرم‌سرا وارد اندرونی می‌شدند (فووریه، ۱۳۸۹: ۲۰۱). آنان فقط می‌توانستند به معاینه بیمار یا بیماران خود پردازند و تنها سوالات مرتبط با بیماری و نه سوالات بیش‌تر را از آن‌ها پرسش کنند. ضمن اینکه حفظ اسرار پزشکی نیز مزید بر علت گردیده و باعث می‌شد تا این سیاحان پزشک ناگفته‌های زیادی از اندرونی ایرانیان داشته باشند که حاضر نبودند تا در سفرنامه‌های خود به افشای آن پردازند. ویشارد درباره علت عدم تشریح اندرونی ایرانیان در کتاب خاطرات خود می‌نویسد:

اگر مولف در ارائه یک مطالعه جالب و کامل از زندگی متنوع شرقی توفیق چندانی نیافته است، تنها به این علت است که به قول معروف طیب محرم اسرار است و تا حدود امکان لب‌های طیب باید مهر و موم باشد و با این ترتیب پر واضح است که نویسنده ترجیح می‌دهد حتی داستان‌های بی‌مزه و بی‌روح را بیان دارد تا اینکه اطلاعات و اسراری که با تکیه بر اعتبار و اعتماد حرفه‌اش به دست آورده افشا کند (ویشارد، ۱۳۶۳: ۴-۳۹).

فووریه (Feuquier) پزشک شخصی ناصرالدین شاه که به طور مکرر در حرم سرای سلطنتی زنان بیمار شاه را معاینه و معالجه کرده است نیز در همین خصوص می نویسد:

با وجود آن که در این یادداشت های روزانه کتبی سعی شده است که نهایت دقت رعایت شود، محتاج به تذکار نمی دانم که در این نوشته کاملاً اسرار شغل خود را نگاه داشته و نسبت به ناصرالدین شاه که مردی تیزهوش و خوش ذات بود و در تمام حوادث به من نیکی کرده است رعایت کمال احترام را نموده ام... (فووریه، ۱۳۸۹: ۷۳).

بنابراین آگاهی های طبقه بندی شده ای که این پزشکان خارجی از اندرونی های ایرانیان به دست داده اند اگرچه در جای خود ارزشمند است اما در قیاس با اطلاعات سیاحان زن، بسیار اندک و حتی از دقت و صحت کمتری برخوردار بود. فووریه، پولاک، ویلس (Willes) و ویشارد چهار پزشک فرنگی هستند که بر حسب ضرورت پزشکی به داخل اندرونی ایرانیان راه یافته اند و دانستنی های جالبی از آن مکان نقل کرده اند (فووریه، ۱۳۸۹: ۲۰۶-۲۰۱؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۱۶۵-۱۶۱؛ ویلس، ۱۳۶۳: ۱۵۴-۱۴۹). البته بعضی سیاحان نیز وجود داشتند که اگرچه نه طیب بودند و نه زن، اما اندرونی ایرانیان را دیده و به شرح و توصیف آن پرداخته اند با این تفاوت که این اندرونی ها خالی از سکنه بوده یعنی این که صاحبان شان آنجا را تخلیه کرده بودند تا سیاحانی که بطور دوستانه به دیدن یک اندرونی اصرار می ورزیدند از یک نمونه خالی آن بازدید نموده و فقط به شرح و توصیف نمای درونی، درب و دیوارها، تزئینات، نقوش و طرح های موجود و اسباب و وسایل درون آن بپردازند (بروگش، ۱۳۶۸: ۲۶۴-۲۶۱؛ ماساهاو، ۱۳۷۳: ۱۷۷-۱۷۶). پرواضح است که این بازدید کنندگان از اندرونی های خالی، نمی توانستند جریان زندگی فردی و اجتماعی را به صورت زنده و مستقیم در این اندرونی ها دیده و برای خوانندگان خود ترسیم نمایند.

از دیگر اماکنی که محل گردآوری آگاهی و اطلاعات سیاحان خارجی بوده است اما موانع مذهبی و فرهنگی، دشواری هایی برای حضور در آن مکان برای آنها ایجاد می نمود، بازار شهر بوده است. برای کسب اطلاع از وضع اقتصادی و اجتماعی یک شهر بهترین راه برای هر سیاح خارجی بازدید از بازار آن شهر بوده است (بروگش، ۱۳۶۸: ۳۳۴). ریچاردز (Richards) می نویسد:

بازارهای ایران هنوز مقدار زیادی از جذابیت و فریبندگی خود را حفظ کرده و هنوز زیباترین گوشه زندگی مردم این کشور را تشکیل می دهند. کسانی که به مشرق زمین مسافرت می کنند اگر از مشاهده بازارها خودداری نکنند، نسبت به جالب ترین جنبه

زندگی مردمی که به کشور آنها مسافرت می‌کنند، بی‌اعتنایی نشان داده‌اند (ریچاردز، ۱۳۷۹: ۵۱).

بازار مرکز و کانون کسب و تبادل همه‌گونه اطلاعات، اخبار و شایعات گوناگون بود و اغلب این‌گونه اخبار و شایعات از کاخ شاه تا اندرونی حرمسرای او و دیگر مقامات و اشراف خیلی زود به بازار می‌رسید و از آنجا نیز در سراسر شهر منتشر می‌گردید. کارلاسرنا می‌نویسد: «بازار نه چیزی را مخفی نگاه می‌دارد و نه از چیزی چشم می‌پوشد. در آن به اسرار اندرونی و تحریکات بیرونی دست می‌یابند. شگفت آنکه اسرار زندگی خصوصی افراد نیز بدون هیچ‌گونه پرده پوشی در این مکان افشا می‌شود» (کارلاسرنا، ۱۳۶۳: ۴۷). بنابراین سیاحان خارجی که به دنبال دست یافتن به همه‌گونه اطلاعات و اخبار بودند، پس از رسیدن به هر شهری و اندکی استراحت روانه بازار آن می‌گردیدند. اورسل (Orsolle) می‌نویسد: «در تهران، نظیر کلیه شهرهای مشرق زمین، بازار محل با جوش و خروشی بود که بیش از هر نقطه دیگر توجه مسافران خارجی را به سوی خود جلب می‌کرد» (اورسل، ۱۳۵۳: ۱۴۵). اما همین بازار نیز علی‌رغم جذابیت و کشش فراوان آن برای سیاحان، عوامل بازدارنده زیادی برای آنها داشت و محدودیت‌ها و مزاحمت‌هایی در آنجا اعمال می‌گردید که ناشی از تفاوت‌های فرهنگی و تعصبات مذهبی بود. بازار به علت بافت سنتی خود و بازاریان به علت نگاه مذهبی و سنت‌گرایانه، کنش‌های منفی زیادی نسبت به سیاحان فرنگی از خود بروز می‌دادند. اغلب حاضرین در بازار از فروشندگان گرفته تا خریداران چندان روی خوشی به مسافران خارجی نشان نمی‌دادند. دکان‌داران، صاحبان حجره‌ها و مغازه‌ها و نیز کاروانسرا داران درون بازار نسبت به خارجی‌ها رو ترش کرده و با انداختن آب دهن، برگردان سر و به‌کار بردن واژه «سگ فرنگی» نسبت به آنها بی‌اعتنایی کرده و یا نفرت خود را نشان می‌دادند. فروشندگان با آنان معامله نمی‌کردند و یا در صورت معامله نیز کاسه‌ای به سمت آنها می‌گرفتند تا قبل از این‌که سکه‌ها با دستانشان تماس پیدا کرده و نجسشان کند، آنها را با آب شست‌وشو داده و تطهیر نمایند (بروگش، ۱۳۷۴: ۹۸). بعضی دکان‌داران در صورت زدن مسافران فرنگی به هرکدام از اجناسشان آنها را نجس شده می‌دانستند و آنها را مجبور می‌کردند تا همه آن اجناس را خریداری نمایند (گروته، ۱۳۶۹: ۹۵). بنابراین اینگونه رفتارها و برخوردهای تحقیرآمیز بر روی حضور سیاحان در بازارهای ایران و گردآوری اطلاعات از آنجا تأثیرات منفی بسیاری داشته و خیلی از آنان ترجیح می‌دادند تا برای دور بودن از چنین برخوردهای

نفرت‌انگیز و حقارت‌آمیز از خیر حضور در بازارها گذشته و نوکران یا خدمتکاران خود را جهت خرید مایحتاج روزانه (بروگش، ۱۳۷۴: ۹۸) و کسب آگاهی و اخبار به بازار می‌فرستادند که در این صورت نیز اطلاعات به‌طور غیر مستقیم، با واسطه و از زاویه چشم عمده و خدمه به آنان رسیده و در یادداشت‌هایشان ثبت و ضبط می‌گردید. روششوار می‌نویسد به خاطر همین مشکلات بود که مسافر خارجی: «... ناگزیر می‌شود که از دیدن بازار چشم‌پوشد و به قول و فعل خدمتکار خود تن در دهد که مرد چلّمن نادرستی است و هم او را سر و کیسه می‌کند» (روششوار، ۱۳۷۸: ۱۱)

۴. کسب اطلاعات از منابع غیرکارشناسی

جمع‌آوری اطلاعات و اخبار از طرق و ابزار غیرکارشناسی و افراد کم‌سواد و بی‌تخصص از دیگر موانع و مشکلات سیاحان خارجی در شناخت جامعه ایران بوده است. سیاحان که راه‌های دور و درازی را سپری می‌کردند و شهرها، روستاها و سرزمین‌های زیادی را در می‌نوردیدند، در طول این مسافرت‌ها اطلاعات خود را معمولاً از کسانی کسب می‌کردند که تا پایان سفر همراه و در کنارشان بودند. البته سیاحان در خصوص اماکن مذهبی و یا هر جای دیگری که ممنوعیت ورود داشته‌اند به ناگزیر اطلاعات لازمه را از طریق نوکران و دیگر اطرافیان خود که اجازه ورود به این اماکن را داشتند و یا گاهی از طریق زواری که از زیارت برمی‌گشتند به‌دست می‌آوردند. خدمتکاران، قاطرچیان و چارواداران، چاپارخانه داران و کاروانسرا داران از جمله این افراد بودند. این اشخاص اگرچه آگاهی‌هایی در زمینه‌های تخصصی و تجربی خود همچون وضعیت خط سیر و مسافت راه‌ها و جاده‌ها، موقعیت و مکان منزلگاه‌ها، چاپارخانه‌ها و کاروان‌سراها، قهوه‌خانه‌های بین راه و اطلاعات دیگری در این زمینه‌ها داشتند اما غالباً افراد بی‌سواد و بی‌فرهنگی بودند که از ادبیات، اخلاق و رفتار سطح پائینی برخوردار بودند، به‌ویژه قاطرچیان، جلوداران و چاروا داران که الفاظ رکیک و دشنام و ناسزا کار همیشگی آنها بود، بیش‌تر از سایرین و از آغاز تا پایان مسافرت‌ها در کنار مسافران خارجی قرار داشتند هرچند که سیاحان درباره اخلاق و رفتار آنها قضاوت‌های ضد و نقیضی نموده‌اند. دیولافوا درخصوص اثرگذاری این صنف بر روی خود می‌نویسد: «...به محض اینکه با حاکم یا شخص مهمی روبرو می‌شوم، ابتدا به او می‌گویم که من از لطافت و فصاحت و بلاغت زبان فارسی اطلاع‌ی ندارم زیرا که معلمین من در طول مسافرت به ایران همه

چاروادارها بوده‌اند...» (دیولافوا، ۱۳۷۸: ۵۰۳). براون یکی از این سیاحان است که اگر چه با زیرکی و فراست هرچه تمامتر پرسش‌های فنی و تخصصی خود را از افراد متخصص و حرفه‌ای در همان فن می‌پرسد مثلاً اطلاعات درباره قنات‌ها را از یک مقنی‌باشی همسفرش، و یا اطلاعات مربوط به درویشان و درویشی‌گری را از درویش همراهش کسب می‌کند اما باز هم گاهی مجبور می‌شود تا حتی اطلاعات مهم و تخصصی مربوط به فولکلور و یا زبان فارسی را از چاروادار همراه خود بپرسد (براون، ۱۳۸۱: ۲۱۴ و ۱۹۴) او در همین خصوص می‌نویسد: «من در آنجا برای نخستین بار فهمیدم که به‌دست آوردن اطلاعات از مردم بی‌سواد دربارهٔ زبانشان چه کار مشکلی است» (براون، ۱۳۸۱: ۲۱۴). اورسل و بروگش نیز در طول سفرهای خود در ایران بطور مکرر از اطلاعات و دانستنی‌های قاطرچیان و چاروا داران خود بهره برده‌اند (اورسل، ۱۳۵۳: ۴۲، ۴۴، ۵۳، ۵۴؛ بروگش، ۱۳۷۴: ۲۰۳، ۵۸).

۵. دشواری‌های سفر، بیماری‌ها و عدم امنیت

از دیگر مشکلات و موانع سیاحان خارجی در ایران عصر قاجار که بر روی شناخت آن‌ها تاثیر می‌گذاشت، مشکلات مربوط به مسافرت آنها در این کشور بوده است. بعد مسافت، فقدان وسائل و امکانات مسافرت و حمل و نقل جاده‌ای، خرابی جاده‌ها، کاروان‌سراها و چاپارخانه‌ها موجبات دشواری و سختی مسافرت سیاحان خارجی را فراهم می‌آورد. بارون دوبد (Baron De bode) که یابوی نحیف او از ادامه حرکت در یک منطقهٔ باستانی میان شوشتر و دزفول بازمانده بود می‌نویسد: «سیاحان خاور زمین به کرات با چنین ناراحتی‌هایی دست به گریبان‌اند بدون آنکه قادر باشند برای رفع آن چاره‌ای بیندیشند، از این رو چه بسا بتوانند از خوانندگان کنجکاو خود در عدم تکمیل تحقیقات‌شان تقاضای اغماض کنند» (دوبد، ۱۳۷۱: ۳۴۸). یک سیاح اروپایی در عوض اینکه شش‌دانگ وقت و ذهن خود را صرف گردآوری اطلاعات و کسب آگاهی صحیح و مفید از منابع معتبر و گوناگون نماید، بیشتر وقت و نیروی خود را صرف تهیه مقدمات مسافرت و وسائل موردنیاز آن می‌کرد. از همان هنگامی که او پس از رنج و تعب بسیار به شهری می‌رسید، تمامی دغدغهٔ ذهن و دل مشغولی او به دنبال تمهیدات سفر بعدی و تهیه اسب، قاطر و دیگر حیوانات بارکش، وسایل و امکانات مورد نیاز مسافرت و انعقاد قرارداد با چارواداران می‌گردید زیرا کسی غیر از خودشان در پی تهیه وسایل و امکانات موردنیاز

آن‌ها نبود. دولت و مقامات ایران امکانات سفر را فقط برای خارجیانی که مقام و موقعیت دیپلماتیک و رسمی داشتند فراهم می‌نمود. تعیین میهماندار ویژه، صدور فرمان حکومتی برای حکام ایالات و چاپارخانه‌های سر راه جهت تهیه همه‌گونه وسایل و امکانات هم‌چون اسب، خورد و خوراک و استراحتگاه و برگزاری مراسم استقبال و بدرقه رسمی، تنها برای مسافران خارجی دارای قدرت و نفوذ سیاسی، نظامی و اقتصادی ممکن بوده است. میهمان‌داران وظیفه مراقبت و کسب اطلاع از اعمال و رفتار سیاحان خارجی را نیز برعهده داشته‌اند (لایارد، ۱۳۷۶: ۳۸). حتی دیولافوا از شخصی تحت عنوان «حامی خارجیان» سخن می‌گوید که هم در اصفهان و هم در شیراز از طرف حکومت بر آنان نظارت و مراقبت داشته است (دیولافوا، ۱۳۷۸: ۳۶۵ و ۳۴۴). البته جونز (Jones)، موریه (Morier)، کرزن (Curzon)، بروگش، شیل - که شوهرش سفیر بوده است - و عده‌ای دیگر از سیاحان صاحب مقام اگرچه از اینهمه امکانات بهره برده‌اند اما از وجود میهمان‌دار ویژه و مراسم مکرر و خسته کننده تحت عنوان استقبال رسمی، شکوه بسیار داشته‌اند زیرا مانع از برقراری رابطه آن‌ها با توده مردم و کسب اطلاع از وضعیت آنان می‌گردیده است (شیل، ۱۳۶۲: ۶۱ و ۲۶). در خصوص سیاحان پزشک نیز اوضاع بر همین منوال بوده است، در حالی که پزشکان مخصوص شاه هم‌چون پولاک و فووریه بیشتر در دربار و میان اشراف و شاهزادگان بوده، از همه گونه مواهب و امکانات فراوان بهره برده و آگاهی‌های آنان از طبقات بالای جامعه ایران بسیار است اما آنان از وضع زندگی، اخلاق و رفتار و طرز فکر طبقات فرودست اطلاعات کمتری به دست داده‌اند. برخلاف آنان اطلاعات پزشکانی چون ویشارد که با طبقات پایین نیز حشر و نشر داشته‌اند از این طبقات با شرح، تفصیل و دقت بیشتری برخوردار می‌باشد (ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۲۴-۲۰۵).

اما برای سیاحانی که به علت علاقه شخصی و یا ماجراجویی و صرفاً با هدف ایران‌گردی و کسب اطلاعات سفر به ایران را پذیرفته بودند عملاً هیچکدام از این امکانات و تسهیلات فراهم نبود و آنها با انبوهی از مشکلات سفر دست و پنجه نرم می‌کردند. تعداد این‌گونه سیاحان کمتر بود زیرا که وضعیت دشوار مسافرت و سختی‌ها و خطراتی که در ایران منتظر آنان بود، موجب می‌گردید تا عملاً فقط افراد جسور و شجاع مشتاق این‌گونه سفرها باشند (رایت، ۱۳۶۴: ۲۹۵). همه وقت و نیروی این سیاحان بیش از آنکه معطوف به بررسی‌ها و کندو کاو علمی باشد، بر روی مسافرت و مشکلات آن متمرکز می‌گردید. جکسن (Jackson) می‌نویسد: «بدبختانه توجه من در آن لحظه بیشتر در پی تهیه وسیله

حرکت بود نه تحقیقات باستان‌شناسی...» (جکسن، ۱۳۸۳: ۴۹۵). اغلب این سیاحان در طی مسافرت به شدت درگیر چانه‌زنی و یا جنگ و دعوا با چارواداران و قاطرچیان بوده و به‌طور مکرر از درگیری و کشمکش خود با چارواداران خبر داده و از رفتار آن‌ها شکوه می‌کنند (نیکیتین، ۲۶۳: ۱۳۵۶-۲۶۲؛ دیولافوا، ۱۳۷۸: ۴۰۴-۴۰۲). همین اختلافات و درگیری‌ها، هم کلی از وقت و نیروی سیاحان را می‌گرفت و هم اعصاب آرامی برای آن‌ها نمی‌گذاشت تا به تحقیق و جستجوهای تاریخی، فرهنگی و مردم‌شناسی بپردازند.

شیوع بیماری‌های مختلف از بیماری‌های همه‌گیری چون وبا و طاعون گرفته تا بیماری‌های دیگری همچون تب عفونی مالاریا، حصبه، تیفوئید، نوبه، سرماخوردگی و گزیدگی حشرات و جانوران از دیگر مشکلات سیاحان خارجی بود که بر روی اهداف و فعالیت‌های علمی و پژوهشی آنان در این سرزمین بیگانه اثرات منفی زیادی به‌جا می‌گذاشت. ایران سرزمین بیماری‌خیزی بود و بنابراین سیاحان خارجی که به شرایط بومی و زیست محیطی این کشور عادت نداشتند، بطور مرتب و مکرر دچار بیماری‌های مختلفی می‌شدند. کمتر مسافر بیگانه‌ای را می‌بینیم که در طی حضور خود در ایران به رنج و تعب بیماری گرفتار نشده باشد. حتی تعدادی از این سیاحان همچون مادام دولا مارینر (دوبد، ۱۳۷۱: ۱۲۱) و بارون میتولی (بروگش، ۱۳۶۸: ۵۱۱) به علت همین بیماری‌ها در جنوب ایران درگذشتند. پولاک می‌نویسد:

از سی و هفت مورد مرگ و میر خارجی‌ان (در فاصله نه ساله ۶۰-۱۸۵۱م)...اکثراً در مرحله اول در اثر ابتلا به بیماری تب متصل کاذب (تب لرز) و در درجه دوم به اسهال خونی و وبا جان سپرده‌اند. مرگ بعضی هم به علت حصبه، سل و تب موذی رخ داده است (پولاک، ۱۳۶۸: ۵۰۴).

دچار شدن سیاحان خارجی به بیماری‌های مختلف، هم بخش زیادی از وقت و نیروی آنان را می‌گرفت و هم باعث می‌گردید تا سیاحان بیشتر به دنبال درمان بیماری خود باشند تا دیدن آثار تاریخی و باستانی و ثبت و ضبط اطلاعات درباره آنها؛ و حتی آنان برای دیدوبازدید از اماکن و مناطقی که بیماری‌های همه‌گیر شیوع پیدا کرده بود، خود را به‌مخاطره نمی‌افکندند. اورسل که در گیلان دچار تب شده بود می‌نویسد:

...من هیچ حال و حوصله تماشای این مناظر کم‌نظیر را نداشتم، چون بعد از شام سرم از شدت درد می‌ترکید. این آخرین قسمت مسافرت، برای من یک شکنجه واقعی بود. به قدری حالم بد بود که به‌زحمت می‌توانستم خود را نگه دارم... (اورسل، ۱۳۵۳: ۳۸).

ماساها رو دیپلمات ژاپنی در اصفهان دچار یک بیماری بومی گردیده بود و در تب شدیدی می‌سوخت (ماساها رو، ۱۳۷۳: ۱۴۳). مادام دیولافوا و شوهرش مارسل نیز در سفرشان به ایالت فارس و شهر شیراز مدت مدیدی گرفتار تب شایع مالاریا بودند تا جایی که او با ناراحتی می‌نویسد: «خدایا من در چه مملکتی هستم! از بدو ورود تاکنون پیوسته مریض می‌بینم» (دیولافوا، ۱۳۷۸: ۴۸۴). دچار شدن به بیماری حتی موجب می‌گردید تا بعضی از سیاحان قید دیدن اماکن و جاهای دیدنی را بزنند. بروگش می‌نویسد: «...من به علت شدت بیماری در اتاق افتاده و به استراحت پرداختم و فرصت آن را پیدا نکردم که به تماشای مناظر زیبا و جالب آبادی (اقلید) بروم» (بروگش، ۱۳۶۸: ۴۳۱). به غیر از بیماری‌های مختلفی که گریبان‌گیر اغلب سیاحان خارجی بود، وجود حشرات زهرآگین و خطر گزیدن آنها نیز در کمین سیاحان بیگانه بوده و باعث دغدغه خاطر آنها و ایجاد دشواری در فرآیند گردآوری اطلاعات می‌گردید. عقرب سیاه و مشهور کاشان (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۰۹؛ دوبد، ۱۳۷۱: ۳۰) و به خصوص ساس مشهور میانه از جمله این حشرات خطرناک بودند که باعث می‌شدند تا سیاحان با دل‌نگرانی و شتاب هرچه تمامتر از چنین شهرها و مناطق سر راه خود عبور نمایند. ساس یا کنه میانه که به «مله» میانه نیز شهرت داشت و چون نه مردمان بومی بلکه غیربومیان و یا به عبارتی غریبه‌ها را نیش می‌زد به «غریب‌گز» نیز مشهور گردیده بود، دارای نیش زهرآگین و خطرناکی بود که مسافران را بیمار نموده و تا سرحد مرگ می‌کشاند (تانکوانی، ۱۳۸۳: ۱۱۸؛ شیل، ۱۳۶۲: ۴۶). این سیاحان پس از گزیده شدن توسط نیش این حشره به تب راجعه مبتلا شده و حتی بعضی از آنان در می‌گذشتند. پولاک می‌نویسد: «تعدادی بیش‌تری (از این سیاحان) به هنگام عبور از میانه در شرایط اقلیمی آن دیار که برای خارجی‌ها خطرناک است دیده از دنیا پوشیده‌اند» (پولاک، ۱۳۶۸: ۵۰۴). ترس و وحشت از این غریب‌گز نام‌آشنا باعث گردیده بود تا اغلب غریبه‌ها و بویژه مسافران و سیاحان خارجی هیچگونه توفقی در میانه نداشته و در منزلگاه‌های دور از آن فرود آیند (ویلز، ۱۳۶۸: ۵۹؛ فووریه، ۱۳۸۹: ۱۴۹) و در نتیجه در اغلب سفرنامه‌های خارجی در خصوص این شهر خلا پژوهشی بوجود آمده و موجب گردیده تا آگاهی و اطلاعات چندانی به غیر از ذکر و توصیف همین حشره خطرناک وجود نداشته باشد.

از دیگر مشکلات سیاحان خارجی در طی مسافرت خود به ایران و کسب اطلاعات و انجام تحقیقات، وجود بی‌ثباتی؛ ناامنی و هرج و مرج بوده است که تاثیرات منفی زیادی بر

اهداف و فعالیت‌های تحقیقاتی آنان داشته است. در روزگار قاجار هرج و مرج و ناامنی در سراسر ایران وجود داشت و امواج گسترده‌ای از بی‌نظمی و عدم ثبات این کشور را فراگرفته بود. ضعف حکمرانی و سوء مدیریت از یکسو و از سوی دیگر فرا رسیدن بیمارهای همه‌گیری چون وبا و طاعون و قحطی‌ها و خشک‌سالی‌های پی‌درپی نیز بیش‌ازپیش بر نظم و امنیت در این کشور سایه تاریکی افکنده بود. در چنین شرایطی یکی از مشکلات اساسی که برای مسافرت سیاحان خارجی در ایران وجود داشت، خطر عدم امنیت و نظم بویژه در راهها و جاده‌ها بود. در اغلب راه‌های کشور خطر رسیدن غافل‌گیرانه راهزنان و قطاع طریق مسلح وجود داشت و بنابراین کاروان‌ها در کمال بیم و ناامیدی به مسافرت اقدام می‌ورزیدند. بویژه سیاحان خارجی در معرض خطر بیشتری قرار داشتند زیرا که راهزنان و سارقان احتمال بیشتری مبنی بر همراه داشتن پول زیاد، وسایل و اسباب گران‌قیمت فرنگی و بویژه جواهرآلات و عتیقه‌جات بدست آمده از حفاریات و اکتشافات باستان‌شناسی توسط آنان می‌دادند. به عبارتی اکثر آنان تصور می‌کردند که سیاحان خارجی دنبال گنج‌های مدفون شده هستند و چنان‌چه به دست‌برد از آنان مبادرت بورزند به این گنج‌ها دست خواهند یافت (لایارد، ۱۳۷۶: ۱۲۱). اغلب سیاحان در سفرنامه‌های خود بطور مکرر از خطرات راهزنان و سارقان مسلحی که در کمین آن‌ها بودند و ترس و وحشت ناشی از پیدا شدن ناگهانی آنان سخن می‌گویند (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۲۴۵). بیش‌وپ از سرقت اموال و وسایلش در قهوه‌رخ چهارم‌حال به‌طور مفصل می‌نویسد (بیش‌وپ، ۱۳۷۵: ۶۴-۶۳). حتی دو تن از اتباع انگلیس به نام‌های گرانت (Grant) و فوزرینگهام (Fotheringham) نیز طی سفر به لرستان به قتل رسیدند (مینورسکی، دوبد و ادموندز، ۱۳۶۲: ۱۵۳؛ راولینسون، ۱۳۶۲: ۵۴). بر همین اساس شیل بر این باور است که اروپایی‌هایی که به عشق جستجو و کسب اطلاع از عشایر لرستان به آن منطقه سفر کرده بودند، نه تنها اطلاعاتی بدست نیاوردند بلکه برای حفظ جانشان فرار را بر قرار ترجیح داده‌اند (شیل، ۱۳۶۲: ۱۸۸). ماساهارو نیز از قتل دو مرد و یک زن انگلیسی در کاروانسرای مورچه خورت توسط راهزنان در سه سال قبل از آمدن خود سخن می‌گوید (ماساهارو، ۱۳۷۳: ۱۴۳). حتی دکتر ویلز سیاح انگلیسی که خود مدتی را در چنگال همین راهزنان گرفتار بوده و رنج و زحمت زیادی را در دوران اسارت متحمل گردید، به کرات از بیم و خطر رسیدن راهزنان برای کاروان‌ها و مسافران خارجی قلم می‌زند (ویلز، ۱۳۶۸: ۳۱۱-۳۰۵). دیولافوا، بروگش، و دیگر سیاحان نیز به کرات از ترس و وحشت رسیدن

راه‌زنان مسلح و آدمکش به کاروان‌شان سخن می‌گویند. نالیمن بودن مراکز تاریخی و آثار باستانی بویژه آن که در مناطق دور از دسترس و صعب‌العبور قرار داشته و غالباً ایلات و عشایر خشن و مسلح در نزدیک آنها قرار داشتند (راولینسون، ۱۳۶۲: ۵۸؛ چریکف، ۱۳۵۸: ۲۵)، نیز انجام اکتشافات و فعالیت‌های علمی را برای سیاحان سخت‌تر می‌نمود. بروگش فقدان امنیت را یکی از موانع و مشکلات اساسی بر سر راه حفاریات و تحقیقات باستان‌شناسی دانسته و می‌نویسد: «...هیئت‌های اروپائی دائماً از طرف عشایر مسلح مورد حمله و دستبرد قرار می‌گیرند، این مشکلات، حفاریات را دشوار و یا بهتر گفته شود غیر ممکن می‌کند» (بروگش، ۱۳۶۸: ۴۵۵). دوبد و لایارد نیز از فقدان امنیت بویژه در نزدیکی سایت‌ها و محل‌های تاریخی و باستانی سخن می‌گویند که بر فرآیند اکتشافات و تحقیقات آنها تاثیر منفی گذاشته و سایه افکنده بود (دوبد، ۱۳۷۱: ۱۳۷؛ لایارد، ۱۳۷۶: ۱۲۲).

۶. محدودیت‌های زمانی و مکانی

از دیگر مشکلات سیاحان خارجی در سفر به ایران و شناخت آن، محدودیت‌های زمانی و مکانی بوده است. سیاحان خارجی چون با اهداف کاربردی متفاوتی بر خاک ایران قدم گذاشته‌اند، معمولاً محدوده زمانی و مکانی سفر به این کشور و حضور در آن را براساس همین اهداف تنظیم می‌کردند. این اهداف می‌توانست سیاسی، نظامی، اقتصادی و یا فرهنگی باشد. عده‌ای چند ماه و تعدادی چند سال و گاهی عده‌ای نیز چند دهه را در خاک ایران اقامت می‌ورزیدند. پر واضح است که اقامت کوتاه سیاحان در ایران نمی‌توانست به شناخت دقیق، تفصیلی و تمام و کمالی از این کشور پهناور منتج گردد. ایران علاوه بر وسعت بسیار خود دارای گونه‌گونی‌های زیاد جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بوده که شناخت همه آنها در مدتی کوتاه امکان‌پذیر نبوده و تنها به شناخت ناقص و ناکافی منجر می‌گردید. بنابراین سیاحانی که اوقات بیشتری را در ایران به سیر و سیاحت گذرانده‌اند، بیشتر از دیگر سیاحان به شناخت کامل‌تر و دقیق‌تری از این کشور نائل شده و سفرنامه‌های دقیق و مفصل‌تری از خود بجا گذاشته‌اند. سفرنامه‌های پولاک، فووریه، ویلز، براون و گوینو از آن جمله است. پولاک می‌نویسد:

اقامت نه ساله من در این کشور... ایجاب کرد که بتوانم پایتخت و همچنین تمام نواحی این مملکت پهناور، اصل و بنیاد زبان و دین اهالی متنوع، اوضاع و احوال سیاسی و

بررسی موانع و محدودیت‌های سیاحان خارجی در ... (غفار پوربختیار) ۹۵

اخلاقی و فرهنگی آن را تا جایی که برای یک خارجی میسر است بشناسم (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۰).

رایت (Wright) نیز درباره نقش اقامت و حضور طولانی نویسندگان سفرنامه‌های انگلیسی در هرچه بهتر شناختن ایران می‌نویسد:

از قابل اعتناترین این سفرنامه‌ها می‌توان به سفرنامه جیمز موریه و ویلیام اوزلی که در ترکیب هیئت‌های سیاسی به ایران آمده بودند اشاره نمود چرا که زمان بیش‌تری را در این‌جا گذرانیده و به همین لحاظ فرصت و انگیزه‌ای را که لازمه مطالعه دقیق موضوعات مختلفه بود بدست آوردند... (رایت، ۱۳۶۴: ۲۹۵).

اما واقعیت این بود که اغلب سیاحان خارجی زمان ناکافی و محدودی را برای اقامت و گشت و گذار در ایران اختصاص داده بودند و با این وجود انتظار داشتند که در همین زمان اندک این سرزمین را به‌طور تمام و کمال بشناسند امری که بسیار دشوار و تقریباً محال بوده است. حتی بعضی از آنان حتی در سفرنامه‌های خود بارها به مشکل کمبود زمان جهت شناخت بیش‌تر و دقیق‌تر مسائل ایران اذعان داشته‌اند. مثلاً دوبد می‌نویسد: «...به‌قدر کفایت بخت یارم نشد تا درباره آنها اطلاعی کسب کنم زیرا فرصت کافی در اختیار نداشتم» (دوبد، ۱۳۷۱: ۳۰۴) یا در جای دیگری می‌نویسد: «به علت فرصت کم نتوانستم در این‌جا بمانم تا به بازدید بقایای باستانی شهری بپردازم که روزگاری پایتخت پادشاهان بابل و ماد و ایران بوده است» (دوبد، ۱۳۷۱: ۳۶۷). گروته (Grothe) نیز که شش ماه را در ایران گذرانده است در همین باره اعتراف می‌کند که:

بدیهی است شش ماه اقامت در کشوری نظیر ایران، بخصوص اگر مسافر با این مناطق آشنایی قبلی داشته باشد برای ابراز نظرات کلی تا اندازه‌ای کافی به‌نظر می‌رسد، لیکن این مدت بی‌شک برای اینکه کلیه نظریات ابراز شده درباره خصوصیات و پدیده‌های اجتماعی کاملاً درست و عاری از نقص باشد، کافی نیست (گروته، ۱۳۶۹: ۱۲).

اما در کنار محدودیت زمانی یکی دیگر از موانع فعالیت و شناخت سیاحان خارجی از ایران، محدودیت‌های مکانی بوده است. طبعاً زمان اندک و دشواری‌های مسافرت هم‌چون دوری مسافت، جاده‌های سخت‌گذر، بیابان‌های وسیعی از کویر، فقدان وسایل مناسب مسافرت و خیلی مسائل دیگر باعث می‌گردید تا سیاحان نتوانند به بعضی از مناطق دورافتاده‌تر ایران سفر نموده و به شناخت آن مناطق اقدام نمایند. مناطق جنوب شرقی ایران

و شهرهای همچون یزد و کرمان در مناطق کویری از همین جمله‌اند که معمولاً بجز تعداد اندکی کمتر پای سیاحان خارجی به آنها رسیده است. ریچاردز در این خصوص می‌نویسد: «...با این‌که یزد و کرمان از حیث بزرگی قابل توجه هستند ولی به‌واسطه طولانی بودن راه و ناراحتی‌های جاده ملال‌آور صحرائی، فرنگی‌ها زیاد به این دو شهر مسافرت نمی‌کنند» (ریچاردز، ۱۳۷۹: ۲۱۱). همین مسائل و دشواری‌ها باعث می‌گردید که سیاحان خارجی کم‌تر به این مناطق قدم گذاشته و در نتیجه اطلاعات و آگاهی کم‌تری نیز از آن‌جا در سفرنامه‌های آنان به چشم بخورد.

۷. تأثیرپذیری از نگاه سیاحان پیشین

یکی از موانع و مشکلات سیاحان اروپایی به هنگام حضور در ایران و نگارش سفرنامه‌های خود، تأثیرپذیری آنان از کتب خاطرات و سفرنامه‌های اروپاییانی است که قبل از آن‌ها و از دوره صفوی تا قاجار به ایران مسافرت کرده بودند. بیشتر سیاحان خارجی به هنگام اخذ تصمیم برای سفر به ایران و قبل از حرکت به سوی این کشور، سفرنامه‌های سیاحان قبلی را مطالعه نموده تا شناخت بیش‌تری از این کشور و مردمش به‌دست آورند. بروگش می‌نویسد:

...آنان که قصد سفر به این کشور را دارند ناچارند با بهره‌گیری از محدود سفرنامه‌های موجود که اغلب نیز قدیمی هستند، اطلاعات لازم را کسب کنند. زیرا بدون کسب این اطلاعات مسافرت در ایران ممکن است جهانگرد را با حوادثی نامطبوع و غافل‌گیرکننده مواجه سازد (بروگش، ۱۳۷۴: ۱۱).

اما کسب اطلاعات نسبت به ایران و ایرانیان از سفرنامه‌های پیشینان، اگرچه فواید زیادی داشت اما می‌توانست آسیب‌ها و مضراتی نیز در پی داشته باشد. مهم‌ترین آسیب واردشده این بود که باعث می‌گردید تا این سیاحان با داشتن ذهنیت قبلی و نگاه پیشینی به ایران بیایند. به عبارتی ذهنیت و نگاه آنها نسبت به ایران، به‌صورتی منفعلانه و حتی قبل از اینکه ایران را ببینند، تحت تأثیر مطالعه آثار سفرنامه‌نویسان قبلی شکل می‌گرفت و لذا در مواردی دیگر تغییر این ذهنیت برای آنان دشوار بود. البته تعداد اندکی از سیاحان نیز بوده‌اند که کوشش کرده‌اند تا تحت تأثیر تفسیرها و نوشته‌های سیاحان

پیشین قرار نگرفته و در کنشگری فاعلانه، نگاه و تفسیر خاص و مستقل خود را از ایران و ایرانیان داشته باشند. پولاک که خود یکی از اینگونه سیاحان است می‌نویسد:

در کتاب خود سعی کرده‌ام قضایا و اتفاقات را حتی المقدور برکنار از پیش‌داوری و سبق‌ذهن، به صورتی واقعی و آفاقی شرح دهم... به‌هنگام تحریر این کتاب از استفاده از کتب دیگران چشم پوشیدم، می‌خواستم که کتاب از آن خود من باشد و من خود در برابر امتیازها و اشتباهاتش پاسخگو باشم (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۰).

۸. تأثیرپذیری از فضای پیرامون

تأثیرپذیری سیاحان خارجی از فضای پیرامون و اطرافیان خود نیز یکی دیگر از موانع و مشکلات آنها در راه شناخت جامعه ایران بوده است که در خیلی از موارد مبنای نگاه و قضاوت آنان بوده است. یک سیاح خارجی از لحظه ورود خود به ایران تا زمان خروج از خاک این کشور ایرانیان زیادی را دیده و با افراد بسیاری حشر و نشر داشته است. طبعاً اثرپذیری او از همین افراد نیز بیشتر از دیگران بوده است بویژه اگر آن سیاح به مدتی طولانی در ایران اقامت نورزیده باشد. طرز فکر، اخلاقیات، گفتار و شیوه برخورد و رفتار همین افراد می‌توانست ملاک و معیار قضاوت و مبنای نگاه سیاحان خارجی باشد و باعث می‌گردید تا آنان مسائل ایران را از سفید گرفته تا سیاه مشاهده و ارزیابی کنند. روش‌شوار می‌نویسد:

... نویسندگان اروپایی بنای کارشان بر این بوده است که به توده مردم بپردازند که برده‌وار زندگی می‌کنند و با تیره بختی دمسازند. از اینرو این گرایش در آنها بوده که همه چیز را زیاده سیاه و تاریک ببینند و هر آنچه را که خدمتکار و یا مترجم‌شان از شنیده‌های کوچک و بازار برای آنها روایت کرده است را وحی منزل بپندارند (روش‌شوار، ۱۳۷۸: ۱۲۲).

همه چیز به این امر بستگی داشته است که یک سیاح با کدام یک از اقشار و طبقات ایرانی تماس و برخورد داشته است. ارتباطات او با طبقات فرادست و اشراف بوده است یا این‌که با اقشار فرودست و فقیر جامعه هم روابط نزدیکی داشته است. با هر کدام از این اقشار که در تماس بوده است معمولاً صفات و ویژگی‌های او را به همه ایرانی‌ها تعمیم داده است. بسته به نوع و میزان روابط، افراد از شاه گرفته تا گدا می‌توانستند بر دیدگاه سیاح

اثرگذاری مثبت یا منفی داشته باشند. خدمتکاران، مترجمان، چارواداران، همسفران، صاحب‌خانه‌ها، فروشندگان و همه کسانی که با یک سیاح در ارتباط بودند می‌توانستند بر نوع نگاه و قضاوت او تاثیر بگذارند. ویشارد می‌نویسد:

تعدادی از مردان طبقات پایین به عنوان نوکر به غربی‌ها پناه می‌برند و متأسفانه آنان که به مدت یکی دو سال در ایران ماندگار می‌شوند و با چنین افرادی سر و کار پیدا می‌کنند، قضاوتشان در مورد ایرانیان از چنین افرادی مایه می‌گیرد (ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۲۲).

۹. نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که حضور سیاحان خارجی، و امر گردآوری اطلاعات و شناخت جامعه، فرهنگ و تاریخ ایران عصر قاجار توسط آنان با مشکلات، موانع و محدودیت‌هایی همراه بوده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که همه انواع مشکلات و محدودیت‌ها از موانع فرهنگی گرفته تا مشکلات اجرایی - بر سر راه تحقیق و تفحص سیاحان و در مقابل فرآیند شناخت آنان از جامعه ایران به طرق مختلف مانع و اخلال ایجاد می‌نمودند. این سیاحان چون غالباً زبان فارسی نمی‌دانستند و یا آشنایی بسیار سطح پایینی با آن داشتند، نمی‌توانستند تحقیقات و تبّعات خود را به نحو مطلوبی انجام دهند ضمن اینکه استفاده از مترجم بویژه مترجمانی که به تاریخ و فرهنگ ایران ناآشنا بودند می‌توانست موجبات گمراهی سیاحان را فراهم آورد. از سوی دیگر محدودیت‌های فرهنگی - مذهبی یکی از مهمترین موانع و مشکلات سیاحان خارجی بوده است زیرا تضاد مذهبی میان این سیاحان مسیحی مذهب و جامعه مسلمان میزبان موجب می‌گردید تا آنان در ورود به اماکن مذهبی و بازدید از آنها با مخالفت توده‌های مذهبی مواجه کردند. علاوه بر این دشواری‌های دیگری همچون مشکلات مرتبط با مسافرت هم‌چون دوری راه‌ها و خرابی جاده‌ها، بیماری‌ها، فقدان امنیت، محدودیت‌های زمانی و مکانی، و تاثیر پذیری سیاحان از محیط و افراد پیرامون خود نیز از دیگر موانع بر سر راه شناخت سیاحان خارجی از ایران بوده است. انباشته شدن همه این موانع، محدودیت‌ها و مشکلات باعث می‌گردید تا سیاحان خارجی عملاً نتوانند در کتب خاطرات و سفرنامه‌های خود به‌طور بایسته و شایسته‌ای به شناخت دقیق، صحیح و کاملی از ایران توفیق یابند و در نتیجه این خلاء،

انبوهی از اطلاعات و آگاهی‌های مربوط به جامعه، تاریخ و فرهنگ این کشور در عصر قاجار به دست ما نرسیده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. مراجعه یکی از زنان رجال عصر ناصرالدین‌شاه به یک پزشک مرد انگلیسی جهت معاینه باعث شد تا وی و شوهرش مورد هجو و سرزنش عوام و حتی بعضی خواص قرار گرفته و اشعار و تصانیف عامیانه‌ای نیز در ملامت او سروده شود. جهت اطلاع بیش‌تر ر.ک: ژوکوفسکی، ۷۴: ۱۳۸۲-۷۲.

کتاب‌نامه

- آلمانی، هانری. رنه. د (۱۳۷۸)، از خراسان تا بختیاری، ج ۲، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: طاووس.
- انه، کلود (۱۳۷۰)، گل‌های سرخ اصفهان، ترجمه فضل‌الله جلوه، تهران: نشر روایت.
- اوبن، اوژن (۱۳۹۱)، ایران امروز، ترجمه و حواشی و توضیحات از علی اصغر سعیدی، تهران: علم اورسل، ارنست (۱۳۵۳)، سفرنامه اورسل، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوآر.
- اولیویه، جی. بی (۱۳۷۱)، سفرنامه اولیویه، ترجمه محمدطاهر میرزا، تصحیح و حواشی از غلامرضا وره‌رام، تهران: اطلاعات.
- براون، ادوارد (۱۳۸۱)، یک سال در میان ایرانیان، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: ماه‌ریز.
- بروگش، هینریش (۱۳۶۸)، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ترجمه محمدحسین کردیچه، چاپ دوم، تهران: اطلاعات.
- بروگش، هینریش (۱۳۷۴)، در سرزمین آفتاب، ترجمه محمد جلیلود، تهران: نشر مرکز.
- بل، گرتروود (۱۳۶۳)، تصویرهایی از ایران، ترجمه بزرگمهر ریاحی، تهران: خوارزمی.
- بنجامین، اس. جی. دبلیو (۱۳۶۳)، ایران و ایرانیان، ترجمه محمد حسین کردیچه، تهران: جاویدان.
- بیشوپ، ایزابلا (۱۳۷۵)، از بیستون تا زردکوه بختیاری، ترجمه مه‌راب امیری، تهران: سهند و آنزان.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
- تانکوانی، ژ. ام (۱۳۸۳)، نامه‌هایی درباره ایران و ترکیه آسیا، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: چشمه.
- جکسن، آبراهام والتساین ویلیامز (۱۳۸۳)، سفرنامه جکسن: ایران در گذشته و حال، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.

- جونز، سر هار فورد (۱۳۸۶)، روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: نشر ثالث.
- چریکف، مسیو (۱۳۵۸)، سیاحتنامه مسیو چریکف، ترجمه آبکار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- دروویل، گاسپار (۱۳۸۷)، سفرنامه دروویل، ترجمه جواد محیی، تهران: گوتنبرگ.
- دوید، بارون کلمنت اگوستوس (۱۳۷۱)، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: علمی و فرهنگی.
- دیولافوا، ژن (۱۳۷۸)، سفرنامه مادام دیولافوا، ترجمه فره‌وشی (مترجم همایون سابق)، تهران: قصه‌پرداز.
- راولینسون، سر هنری (۱۳۶۲)، سفرنامه راولینسون (گذر از زهاب به خوزستان)، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند، تهران: آگاه.
- رایت، سر دنیس (۱۳۶۴)، انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، ترجمه اسکندر دلد، تهران: نهال.
- رایس، کلارا. کولیور (۱۳۸۳)، زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان، ترجمه اسدالله آزاد، تهران: کتابدار.
- روششوار، کنت ژولین دو (۱۳۷۸)، خاطرات سفر ایران، ترجمه مهراں توکلی، تهران: نشر نی.
- ریچاردز، فرد (۱۳۷۹)، سفرنامه فرد ریچاردز، ترجمه مهین‌دخت صبا، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ژوکوفسکی، والتین (۱۳۸۲)، اشعار عامیانه ایران در عصر قاجار، به اهتمام و تصحیح و توضیح عبدالحسین نوائی، تهران: اساطیر.
- سایکس، سر پرسی (۱۳۳۶)، سفرنامه ژنرال سر پرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، چاپ دوم، تهران: کتابخانه ابن‌سینا.
- شیبانی، ژن. رز. فرانسواز (۱۳۸۴)، سفر اروپاییان به ایران، ترجمه ضیال‌الدین دهشیری، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- شیل، ماری (۱۳۶۲)، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، چاپ دوم، تهران: نشر نو.
- فوروکاوا، نوبیوشی (۱۳۸۴)، سفرنامه فوروکاوا، ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینیچی ئەاورا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فوریه، ژوانس (۱۳۸۹)، سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، چاپ دوم، تهران: دنیای کتاب.
- کارلاسرنا، پارمه (۱۳۶۲)، آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: نشر زوار.
- کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۰)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۱، چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی.
- گروته، هوگو (۱۳۶۹)، سفرنامه گروته، ترجمه مجید جلیلود، تهران: نشر مرکز.

بررسی موانع و محدودیت‌های سیاحت خارجی در ... (غفار پوربختیار) ۱۰۱

گوینو، ژوزف آرتور دو (۱۳۸۳)، سه سال در آسیا: سفرنامه کنت دو گوینو، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: قطره.

لایارد، سر اوستن هنری (۱۳۷۶)، سفرنامه لایارد، ترجمه مهتاب امیری، چاپ دوم، تهران: آژان ماسارو، یوشیدا (۱۳۷۳)، سفرنامه یوشیدا ماسهارو، ترجمه هاشم رجب‌زاده با همکاری ی. نی‌ئی‌یا، تهران: آستان قدس رضوی.

موریه، جیمز (۱۳۸۶)، سفرنامه جیمز موریه (سفر دوم)، ترجمه ابوالقاسم سرّی، تهران: توس. مینورسکی، ولادیمیر؛ دوید، بارون؛ ادموندز، جان سیسیل (۱۳۶۲)، دو سفرنامه درباره لرستان، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند و لیلی بختیار، تهران: بابک.

نیکیتین، بازیل (۱۳۵۶)، ایرانی که من شناختم، ترجمه و نگارش علی محمد فره‌وشی (مترجم همایون سابق)، تهران: کانون معرفت.

ویشارد، جان (۱۳۶۳)، بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا، تهران: نوین.

ویلز (۱۳۶۸)، ایران در یک قرن پیش، ترجمه غلامحسین قراگزلو، تهران: اقبال.

ویلس، چارلز جیمز (۱۳۶۳)، تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، ترجمه سید عبدالله، به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام، تهران: زرین.